

برخلاف اکثر گروه‌های هنری که هر کدام در یک دوره‌ای فعال اند و بعد از مدتی خاموش می‌شوند، شما در بین صحبت‌هایتان اشاره کردید که ۱۶ سال در این تیم کنار هم دیگر کار کرده‌اید. این یک موفقیت بزرگ است. چرا که متاسفانه ما فرهنگ کار گروهی نداریم، یعنی برای کار گروهی آموزش ندیده‌ایم. رمز موفقیت شما و پایداری گروهتان چیست؟

علی فروتن: البته فقط برنامه «فیتله» ۱۶ سال ادامه داشت، گروه ما قبل و بعد از «فیتله» هم مدت زیادی همکاری بود.

حمید گلی: همان‌طور که گفتید متاسفانه ما برای کار جمعی تربیت نمی‌شویم و سال‌هاست که این مشکل را داریم. این‌طور که می‌گویند در پیشینه ما این‌گونه نبوده، گویا نم‌نمک بنا به تغییرات اجتماعی و سیاسی، مردم ما تنها می‌شوند. یعنی تنها بودن انگاری آید جا پیدا می‌کند و امروز دیگر یک امتیاز است. اگر تو تنهایی بُردی خوب است حالا بقیه اگر نبرند مهم نیست. بیشتر تنهایی و تکی برنده شدن را بلد هستیم. نه این که تکی برنده شدن، چیز بدی باشد به هر حال بعضی موقعیت‌ها جریان جمعی ندارند و شما در آن تنها هستید مثلا در دوی صدمتر، آدم‌های مختلف از جاهای مختلف دنیا می‌آیند، در یک ردیفی قرار می‌گیرند و شما در آن موقعیت، فقط یک نفر هستید ولی بعضی از ورزش‌ها مثل فوتبال و والیبال اصلا حال انفرادی ندارند. مثال‌های ورزشی را از این جهت می‌زنم که راحت‌تر منظوری را برسانم. در تیم فوتبال تمام اعضای تیم به برد فکر می‌کنند و نگاه جمعی‌شان به نگاه فردیشان غالب است، کافی است که یکی از بازیکن‌ها فردی کار کند، شما متوجه می‌شوید که آن تیم شکل و فرم خوبی ندارد. فرقی هم نمی‌کند که آن بازیکن در چه پستی باشد.

در تمام این سال‌ها هر سه نفرمان برای یک هدف می‌جنگیدیم و فقط آن نقطه تیلور نمایش، برایمان مهم بود. به همین دلیل ناخودآگاه تنش‌ها و اصطکاک‌های فردی مان پایین می‌آمد و به این فکر می‌کردیم که برای رسیدن به این هدف، تعهدات و گذشت‌هایی باید داشته باشیم و یک توافقاتی باید بکنیم. این نکته همیشه پس ذهنمان بود که ما یک گروه هستیم پس مقاومت‌ها هم یک مقاومت گروهی است. در واقع گروهی کار کردن، برای ما خیلی چیز عجیبی نبود. چرا که اساتید ما مثل علی‌رضا خمسه که اولین استاد بنده بود در همان ۱۶، ۱۷ سالگی این را به ما فهماندند که کار نمایش یک کار گروهی است.

و متاسفانه این موضوع در آموزش و پرورش هم بسیار پررنگ است و آن‌جا هم تاکید بر فردگرایی و رتبه محوری است.

حمید گلی: از همان دوران این را آموختیم که ارزش و اهمیت شخصیتی که امروز نقش اول را بر عهده دارد و بیشتر روی صحنه دیده می‌شود، دقیقا به اندازه ارزش و اهمیت شخصیتی است که نقش کم‌رنگ‌تری دارد. این روحیه در نمایش، ناخودآگاه جا می‌افتد. این‌ها به خاطر نفس نمایش است، بحث ما نیست. این هنر به واسطه تفاوت مدللش با بقیه هنرها، نفس آدم را تربیت می‌کند که در آن من پذیرم امروز این هستم ولی فردا این نیستم. مثلا در یک ارکستر، تعدادی از نوازندگان از ابتدای حضورشان در حال نواختن هستند. تعدادی دیگر همان‌طور ساکت هستند تا زمانش برسد، ورود می‌کنند و باز خروج می‌کنند ولی همان‌ها به محض این که کار اضافه‌ای انجام دهند یا کم‌کاری کنند، آن نوای خوش ارکستر کاملا تغییر می‌کند. این اتفاق در نمایش هم می‌افتد. ولی در جاهای دیگر نه متاسفانه، که بخش عمده‌اش برمی‌گردد به آموزش و پرورش، چون کار گروهی کردن فقط به صورت تئوری

مطرح می‌شود و اصلا هیچ پشتوانه‌ای ندارد. یک اتفاق بدی هم که در اغلب خانواده‌ها می‌افتد این است که هرگاه مشکلی برای افراد خانواده پیش می‌آید، اولین نصیحتی که می‌شنود این است که: تو خوب باش، تو بهتر از همه باش. و همه این‌ها موجب بالا آمدن فردی‌نگری می‌شود، هیچ رفتاری منجر به بالا آمدن جمعی‌نگری نمی‌شود در نتیجه اغلب افراد در مشارکت‌های گروهی موفق نیستند، مگر اینکه تذهیب نفس پیدا کرده باشند و دلشان بخواهد کنار هم باشند مثل گروه‌های کوهنوردی، مسیرشان مشخص است، یک قله‌ای است که باید بروند و برگردند. وقتی هم برمی‌گردند، می‌گویند این مجموعه رفتند و برگشتند حالا فرقی نمی‌کند دو نفر باشند یا پنجاه نفر، همه فقط به صعود گروه فکر می‌کنند.

شما چطور، راز ماندگاری گروه از نظر شما چیست؟

علی فروتن: در تکمیل صحبت‌های حمید گلی، به قول کاشانی‌ها از ما هم به هم‌چنین! ماندگاری یک گروه به رفتارهای افراد آن گروه برمی‌گردد و این که چقدر نسبت به همدیگر گذشت دارند و اول از همه چقدر می‌توانند از خودشان بگذرند. یعنی من علی فروتن چقدر می‌توانم از خواسته‌های خودم در مجموعه گروه خودم بگذرم؟ ممکن است چیزی را دوست داشته باشم که گروه هم آن را دوست ندارد، یا باید آن را بگذارم برای بخش خصوصی زندگی خودم، یا باید پاکش کنم. شاید اصلا آن یک ایراد است و این کمکی است که گروه به من می‌کند و آن ایراد را از من می‌گیرد. یک جایی هم نه، اصلا آن خواسته‌ای که دوستش دارم، ذات من است مثلا نوع پوشش‌م. زمانی که همراه گروهم برای اجرا می‌روم باید آن پوششی که گروه برای من مشخص کرده ببوشم. البته الان دارم به سطحی‌ترین و کوچک‌ترین نکات اشاره می‌کنم. شاید من از آن لباس خوشم نمی‌آید ولی گروه آن را تایید کرده پس من موظفم بخاطر احترام به گروه که یک بخشی از آن خودم هستم، آن لباس را ببوشم. چون در شکل کلی، آن تصویر قشنگ است. شاید در تنهایی من قشنگ نباشد ولی در تصویر سه نفره‌ای



ماندگاری یک گروه به رفتارهای

افراد آن گروه برمی‌گردد و این که چقدر نسبت به همدیگر گذشت دارند و اول از همه چقدر می‌توانند از خودشان بگذرند. یعنی من علی فروتن چقدر می‌توانم از خواسته‌های خودم در مجموعه گروه خودم بگذرم؟ ممکن است چیزی را دوست داشته باشم که گروه هم آن را دوست ندارد، یا باید آن را بگذارم برای بخش خصوصی زندگی خودم، یا باید پاکش کنم. شاید اصلا آن یک ایراد است و این کمکی است که گروه به من می‌کند و آن ایراد را از من می‌گیرد

که این گروه می‌سازد، این تصویر خیلی خوشگل است. خب من باید قبول کنم. یا مثلا تربیت‌های فردی آدم‌ها هر کدام به یک شکل است. ما هر کدام در یک خانواده جدا از هم بزرگ شده‌ایم، چه خواهیم چه نخواهیم هر کدام یک ایراداتی داریم و از همه بیشتر من. ولی وقتی در این مجموعه قرار می‌گیرم باید سعی کنم با گروه همراه باشم و اگر جایی تذکری داده می‌شود ولو این که ما ایرانی‌ها همه

این عادت را داریم که وقتی تذکر می‌دهند، به ما برمی‌خوریم، حالمان بد می‌شود، رنگمان قرمز می‌شود، رگ گردنمان بیرون می‌زند و خیلی کم اتفاق می‌افتد که این قضیه را بپذیریم. یکی از حسن‌های گروه این است که اگر خودت را در جریانش بیندازی، یک جور آدم را صیقل می‌دهد که آستانه پذیرش و تحملت خودبه‌خود بالا می‌رود.

شاید من علی فروتن ۵۵ ساله که الان این حرف را می‌زنم در ۲۵ سال پیش این‌طور نبودم، زود قاطی می‌کردم ولی یواش یواش این را یاد گرفتم که مدام باید این سطح انحنایی را بیشترش کنیم و آن قدر قائمه نباشیم. خوشبختانه این اتفاق خیلی زود در گروه ما افتاد. یعنی این‌طوری نبود که زمان ببرد. بالاخره گاهی هم بحث و جدل در گروهمان اتفاق می‌افتاد، ولی این نبود که با همدیگر قهر کنیم. مثلا سر تمرین نمایش «نون مثل نظم» بارها پیش می‌آمد که با هم بحث می‌کردیم طوری که کار به داد و بیداد می‌کشید ولی سر کار، نه سر مسئله شخصی علی فروتن با حمید گلی. همان شب من همان حمید گلی بودم و از شام می‌رفتم خانه‌اش و تا ۱۰، ۱۲ شب هم بیدار بودیم، می‌گفتیم، می‌خندیدیم. دوباره فردا برمی‌گشتیم و اگر آن مسئله مطرح می‌شد، پای حرفمان اگر قرار بود بایستیم، می‌ایستادیم و باید می‌رساندیمش به یک سرمنزل، چرا؟ چون کار گروه را داشتیم پیش می‌بردیم نه کار شخصی من علی فروتن را. زمانی که بتوانیم موضوع‌های شخصی و گروهی را از هم تفکیک کنیم و یک مقدار هم گذشت داشته باشیم، غیرممکن است که گروه‌ها نتوانند کنار همدیگر جلو بروند.

موضوعات مالی را هم نباید فراموش کرد؛ مسئله‌ای حساس در ماندگاری یک گروه...

بعد از این موضوع به اعتقاد من مسئله مالی به وجود می‌آید که اگر خیلی از گروه‌ها آن را، روز اول حل می‌کردند دوامشان خیلی زیاد می‌شد. ما روز اول این موضوع را برای همدیگر حل کردیم که به هیچ وجه مقوله مالی را در رفتار گروهی مان جلو نیاوردیم. گروه حساب کتاب داشت اما حساب کتابش کاملا مساوی و مشخص است چون پله‌بندی در مسائل مادی، آدم را دچار شک و تردید می‌کند. هر چقدر هم که من به خودم اعتماد داشته باشم که خیلی آدم باگذشتی هستم، باز هم آخرش گوشه ذهنم یک ذره درگیر می‌شود، لکه سیاهی شکل می‌گیرد و این لکه به مرور زمان مدام بزرگ‌تر می‌شود. ما برای این که این لکه سیاه در ذهن هیچ کدام مان به وجود نیاید، از همان روز اول گفتیم همه چیز مساوی. یعنی درآمد این گروه تقسیم بر تعداد آدم‌های گروه می‌شود و این قضیه عملا جلورفت و خدا را شکر هیچ اتفاق بد و توهین‌آمیزی برای هیچ کدام ما اتفاق نیفتاد. حتی بعد از این که من و حمید گلی از محمد مسلمی جدا شدیم و به عنوان یک گروه مستقل مجددا خودمان شروع به کار کردن کردیم.

حالا بنا به یک سری دلایل در خصوص نگاه به مقوله هنری‌ای که داشتیم، من و حمید گلی بیشتر علاقمند به کار تئاتر بودیم ولی اولویت اول محمد مسلمی برنامه‌سازی در تولیزون بود و ذهنیتش این بود که تعداد مخاطب‌های آن نوع برنامه‌ها بیشتر هستند و با فعالیت در آن حوزه بیشتر می‌توان تاثیرگذار بود. ما نه ما این‌طوری به قضیه نگاه نمی‌کردیم و ترجیح‌مان انجام کاری است که هم شأن‌مان دست خودمان باشد و هم افتخار درست کند. همه چیزش خوشگل باشد ولو کوچک. با وجود این تفاوت نظرها باز هم اگر پروژه‌هایی که تعریف شود که باید ما و محمد مسلمی کنار هم قرار بگیریم، همان‌طور مانند گذشته کنار هم کار می‌کنیم با همان شوخی‌هایی که قبلا با هم می‌کردیم. به